گزارش «جوان» از ورود به عمق ۱۴۰ متری میدان مین برجای مانده از دفاع مقدس

یک روز همجواری با والمرا!

■ علیرضا محمدی

اینجا کوشک است. منطقه‌ای مرزی در استان خوزستان که هنوز نقاطی از آن آلوده به میادین مین دشمن است. این دشمن که تاریخ از آن با عنوان ارتش بعث عراق نام می‌برد، روز ۳۱ شهریور سال ۵۹ به شکل یکطرفه جنگی را به همسایه شرقی خود ایران تحمیل کرد. واقعه‌ای که با وجود اتمام ظاهری‌اش در تابستان سال ۶۷ همچنان آثار و تبعاتش دامنگیر ملت ایران است؛ «مین» یکی از این تبعات به شمار می‌رود.

کوشک، یعنی جایی که ما در یک ظهر نسبتاً گرم بهاری در خاک‌های نرم آن ایستاده‌ایم. مرزی خاکی، خشک و بیابانی با عراق دارد. نواحی جنوبی‌تر این منطقه یا بهتر بگوییم مرزهای جنوبی‌تر خوزستان در برخی نقاط به وسیله اروندرود از خاک عراق جدا می‌شود و نواحی شمالی‌تر نیز از موانع طبیعی چون هورالهویزه و بالاتر، از کوه‌های مرتفع کردستانات بهره می‌برند. اما شلمچه، پاسگاه زید و همین کوشک از جمله مناطقی هستند که تجاوز به آن برای دشمن از سهولت بیشتری برخوردار بود. به همین نسبت ضدحمله‌های نیروهای کشورمان نیز می‌توانست راحت‌تر صورت گیرد و همین امر باعث شد تا دشمن برای جبران نبود موانع طبیعی، از مصنوعات ساخت بشر برای ایجاد مزاحمت در مقابل رزمندگان بهره ببرد.

«مین» صبور، خاموش و کشنده، سلاحی است که به وفور توسط دشمن بعثی در جنگ تحمیلی و برای مقابله با حملات رزمندگان استفاده شده است. آنقدر گسترده که با وجود گذشت ۲۶ سال از اتمام دفاع‌مقدس، همچنان چهره کریه خود را به رخ می‌کشد و در انتظار قدم‌های رهگذران لحظه شماری می‌کند. اما کوشک هنگام حضور ما یک روز عادی البته برای مین روب‌های ارتشی را سپری می‌کند. تکنسین‌های شرکت‌های خصوصی نیز که چند سالی است به این عرصه وارد شده‌اند، به عنوان کارشناس در میان نظامیان اونیفرم پوش دیده می‌شوند. اینجا قد و قامت مین‌روب‌ها بلندتر از مابقی افراد است. این امر به دلیل پوشیدن پوتین‌هایی مخصوص با پاشنه‌های ۱۰ سانتی است که با بهره‌گیری از لاستیک‌های فشرده باعث می‌شوند در صورت بروز یک حادثه «پای تخریبچی قطع نشود بلکه استخوان ساقش خرد شود!» این حرف را مهران مزارعی عضو ناظر گروه مین‌روب می‌گوید. او که سال‌ها در ارتش خدمت کرده اکنون شش سالی است که به عنوان یکی از همان پیمانکاران خصوصی در یکی از دو مرکز مین‌روبی استان خوزستان فعالیت می‌کند. یکی از این مراکز در چزابه واقع است و دیگری در کوشک که ما در حوزه استحفاظی آن حضور داریم.

مزارعی از لحظات عروج شهید قربانعلی از اعضای گروه تخریب خاطراتی با خود دارد. این خاطره را در حالی تعریف می‌کند که همه ما از بین دو نوار به شکل یک راه کوچک با عرض یک و نیم متری عبور می‌کنیم و به دل میدان مینی بکر و دست نخورده وارد می‌شویم. به این باریکه راه ایجاد شده معبر اصلی می‌گویند. از آنجا که عمق این میدان مین حدود ۱۴۰ در ۱۰۰ متر است، پس از طی چیزی حدود ۱۰۰ متر، مسیر دیگری که به آن معبر وصولی می‌گویند آغاز می‌شود. این مسیر فرعی برای دسترسی به عمق میدان مین توسط تخریبچی‌ها تعبیه شده است.

طبق گفته یکی از کارشناسان ارتش آرایش میدان‌های مین از نظم خاصی بهره می‌برند. قاعدتاً کسانی که بذر مرگ می‌پاشند، اولین فکرشان این است که خود از مزرعه مرگ به سلامت خارج شوند. بنابر این طبق جدول و نقشه مهندسی شده خاصی میادین مین را مهیا می‌سازند. «آرایش چهار صلیبی» و همچنین «پنج ضلعی» از متداول‌ترین این آرایش‌هاست. یک مین ضدتانک یا خودرو، کنارش مین‌های گوجه‌ای و لغزنده و سپس در تاج روبه‌رویی مین والمرا یا همان والمری اضلاع این چهار یا پنج ضلعی را تشکیل می‌دهند.

حین راه‌مزارعی همچنان از خاطرات نحوه شهادت قربانعلی می‌گوید. این شهید از تخریبچی‌های دوران دفاع‌مقدس بوده و پس از جنگ نیز از تخصص خود در پاکسازی میادین مین بهره می‌برده است. قربانعلی در برخورد با یک مین tm۴۶ ضد خودرو که به دلیل پوسیدگی حساس و زودرنج شده بود، تمام پایین تنه خود را از دست داده و در دم به شهادت می‌رسد. او نمونه‌ای از انسان‌هایی بوده که طی جنگ تحمیلی زیر آتش دشمن اقدام به تخریب میادین مین دشمن می‌کردند. نظیر عملیات والفجر مقدماتی که یکی از بزرگ‌ترین تجربیات بشری در برخورد با میادین مین است و با رشادت رزمندگان تا سقوط خط اول دشمن با موفقیت ادامه یافت.

رزمندگان تخریبچی دوران دفاع‌مقدس که با دستان خالی و زیر آتش دوشیکای دشمن معبری برای رزمندگان ایجاد می‌کردند، حالا و در کوشک سال ۹۳ برای ما تبدیل به انسان‌هایی رؤیایی شده‌اند چرا که حضور در فاصله نیم متری مین‌های والمرای پوسیده و در حال زوال ترسی را در دل انسان ایجاد می‌کند که ناخودآگاه به همت رزمندگان دفاع‌مقدس درود می‌فرستیم. نمونه‌هایی از این دست انسان‌های از جان گذشته هنوز در میدان مین کوشک و مقابل چشم ما فعالیت می‌کنند. چند اونیفرم پوش ارتشی که با حق مأموریتی ناچیز وظیفه حراست از آب و خاک کشورشان را این بار در دست و پنجه نرم کردن با مین‌های کشنده به انجام می‌رسانند.

ستوان یکم منظم مرادپور یکی از افسران ارتشی است که ۲۱ سال با مین و تخریب سر و کار دارد. او نیز مانند مزارعی خاطراتی از ترس انفجار زمین زیرپا، خطر نقص عضو و در نهایت شهادت در برخورد با دشمن صبوری چون مین با خود دارد به‌خصوص از انفجار مین‌های والمرا که گویی پس از تحریک تله آن، حدود نیم متر به هوا پرتاب شده و سپس بیش از یکهزار ساچمه درونش را تا چند ده متر به اطراف می‌پاشد. این مین ترسناک حتی برای افسران کارکشته‌ای چون مرادپور از هیبت و هیمنه‌ای خاص برخوردار است. او خود طعم زخم‌های حدود ۲۰ ترکش مین والمرا را با گوشت و پوست خود چشیده است.

«یک سیخک، ویزور (محافظ سر و صورت)، جلیقه ضدترکش، پوتین ضدمین با پاشنه ۱۰ سانتی‌متری، مین‌یاب موسوم به MINEX و در نهایت یک بیلچه» لوازمی هستند که در دستان چند تخریبچی ارتشی دیده می‌شوند. این افراد هر صبح با برداشتن و پوشیدن وسایل مخصوص‌شان به میدان‌های مین وارد می‌شوند. انسان‌هایی مانند استوار یکم جانباز روح‌الله روزبهانی از جمعی قرارگاه پاکسازی که ۲۹ بهمن ماه ۹۱ از ناحیه دو دست و همچنین صورت پذیرای ترکش‌های یک مین vs۵۰ یا همان گوجه‌ای شد. استوار روزبهانی چند سالی است در این حرفه پرخطر مشغول فعالیت است و قبول دارد که کارش هرچه سخت باشد به پای تخریبچی‌های دوران دفاع‌مقدس نمی‌رسد که «شب‌ها و زیر گلوله‌های دشمن مین خنثی می‌کردند.» اما کار آنها نیز آنطور که خودش می‌گوید اگر از روی هوا (هدف قرار گرفتن توسط دشمن) در امنیت باشد، در روی زمین و کار با مین‌های فرسوده یا حتی پوسیده شاید سخت‌تر از زمان جنگ نیز باشد. با روزبهانی در حالی دست می‌دهیم و خداحافظی می‌کنیم که انگشت سبابه راستش را در مسیر پاکسازی زمین‌های جنوب و غرب کشورمان از لوث وجود مین‌ها از دست داده است. حالا وقت آن رسیده از کنار پرچم‌های کوچک قرمز رنگ به نشانه مین‌های پیدا نشده عبور کنیم و پس از گذشتن از کنار پرچم‌های آبی رنگ که نشان‌دهنده مین‌های یافت شده‌اند به پرچمی برسیم که با سه رنگ سبز و سفید و سرخ رویش در مسیر بادهای بهاری جنوب کشور در حال تکان خوردن است.

این پرچم نمادی از کشوری به شمار می‌رود که قرن‌هاست خاکش آماج حملات دشمنان قرار گرفته و مردان ارتشی و سپاهی‌اش اکنون بر آن هستند تا در پی دفع آخرین تک سخت دشمن با ادامه دادن مسیر مبارزه آثار کریه برجای مانده از جنگ تحمیلی چون میادین مین از چهره کشور اسلامی خود بزدایند. تنها ۱۶۰ شهید واحد پاکسازی ارتش پس از اتمام دفاع‌مقدس، مصداقی روشن بر این همت والاست.

طبق گفته یکی از کارشناسان ارتش آرایش میدان‌های مین از نظم خاصی بهره می‌برند. قاعدتاً کسانی که بذر مرگ می‌پاشند، اولین فکرشان این است که خود از مزرعه مرگ به سلامت خارج شوند. بنابر این طبق جدول و نقشه مهندسی شده خاصی میادین مین را مهیا می‌سازند

رزمندگان تخریبچی دوران دفاع‌مقدس که با دستان خالی و زیر آتش دوشیکای دشمن معبری برای رزمندگان ایجاد می‌کردند، حالا و در کوشک سال ۹۳ برای ما تبدیل به انسان‌هایی رؤیایی شده‌اند چرا که حضور در فاصله نیم متری مین‌های والمرای پوسیده و در حال زوال ترسی را در دل انسان ایجاد می‌کند که ناخودآگاه به همت رزمندگان دفاع‌مقدس درود می‌فرستیم

نگاه

نگاهی بر لحظات شهادت محسن وزوایی در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۱

جاودانگی روی جاده اهواز-خرمشهر

■ رضا محمدی

«به تمامی واحدها، به تمامی واحدها! همه سریع به جلو پیشروی کنید... الله اکبر!»

وقتی دانش‌آموخته رشته شیمی دانشگاه صنعتی شریف روی جاده اهواز به خرمشهر ایستاده بود و رزمندگان را به مقاومت تهییج می‌کرد، تنها ۲۲ بهار از عمرش می‌گذشت اما با همین سن و سال کم محسن وزوایی توانسته بود کارهای بزرگی را در دفتر زندگی‌اش به ثبت برساند. از فعالیت‌های انقلابی علیه رژیم طاغوت گرفته تا مشارکت در تسخیر لانه جاسوسی، فتح قله بازی‌دراز و... نمونه‌هایی از این فعالیت‌ها بودند که در مسیر هر کدام‌شان به دل خطرات رفته و بازگشته بود مخصوصاً در ماجرای بازی‌دراز که از ناحیه فک و دست به شدت مجروح شده بود.

اما روز دهم اردیبهشت سال ۶۱ و روی جاده اهواز- خرمشهر وضعیت به گونه‌ای دیگر بود. در محور عملیاتی محرم به واقع عاشورای دیگری رقم خورده بود. دشمن که قصد نداشت به این راحتی‌ها خرمشهر را از دست بدهد، رزمندگان حاضر روی جاده را به شدت مورد حمله قرار می‌داد.

«مسعودی جان! دقیق توجه کن... شما باید نیروهایت بلافاصله بروند سمت چپ جاده مستقر شوند، حتی یک نیرو هم نباید سمت راست جاده باشد. خودت که می‌دانی سمت راست هیچ حافظ و مانعی برای نیروها وجود ندارد. شنیدی چی گفتم؟»

وقتی دانش‌آموخته رشته شیمی دانشگاه صنعتی شریف روی جاده اهواز به خرمشهر ایستاده بود و رزمندگان را به مقاومت تهییج می‌کرد، تنها ۲۲ بهار از عمرش می‌گذشت اما با همین سن و سال کم محسن وزوایی توانسته بود کارهای بزرگی را در دفتر زندگی‌اش به ثبت برساند

وزوایی که نبرد در کردستان و شرکت در عملیات‌هایی چون مطلع‌الفجر، فرماندهی عملیات سرپل ذهاب، بازی‌دراز و... آبدیده‌اش کرده بود، شیوه جنگ در برابر دشمن قداری چون بعثی‌ها را به خوبی می‌دانست. به همین خاطر آنطور که شاهدان روز دهم اردیبهشت ۶۱ تعریف می‌کنند وقتی در اولین روز شروع عملیات الی بیت المقدس تک سنگین حدود ۱۱۲ دستگاه تانک لشکر ۳ زرهی دشمن از سمت جنوب ایستگاه گرمدشت به سوی مواضع گردان‌های مقداد و میثم شروع شد، محسن وزوایی شخصاً هدایت عملیاتی این دو گردان را روی جاده اهواز ـ خرمشهر به عهده گرفت.

اما با شدت گرفتن آتش دشمن، زمین غرب کارون به لرزه درآمد و آتش منظم بیش از ده‌ها عراده توپ، صدها تانک و سایر سلاح‌های منحنی‌زن دشمن روی منطقه درگیری به صورت متراکم به اجرا درآمد. در همین حین هلی‌کوپترهای توپدار ساخت روسیه و فرانسوی یگان هوانیروز سپاه سوم دشمن نیز از آسمان خود را بر فراز مواضع رزمندگان سبک اسلحه ایرانی رسانده و به شدت آنان را زیر آتش گرفتند.

اینجا بود که محسن وزوایی به عنوان فرمانده محور محرم از تیپ ۲۷ محمد رسول‌الله(ص) تمام گردان‌های تحت امرش را از طریق بی‌سیم فرماندهی محور مخاطب قرار داد و با لحنی مصمم و جدی گفت: «به تمامی واحدها، به تمامی واحدها! همه سریع به جلو پیشروی کنید... الله اکبر!» شاهدان می‌گویند که فاتح بازی‌دراز برای آنکه بهتر بتواند نیروهایش را از گزند حمله همه‌جانبه دشمن مصون نگه دارد، فارغ از آتش سنگین دشمن تمام قد ایستاده و برسر نیروهایی که بدون کمترین سنگر و جان پناهی هنوز در غرب جاده می‌جنگیدند فریاد می‌زد و با صدایی گرفته می‌گفت: «برادرها بیایید پشت جاده لااقل از روبه‌رو کمتر اذیت میشید.»

در همین حین عباس شعف فرمانده گردان میثم خود را به محسن وزوایی می‌رساند و ناخودآگاه او را در آغوش می‌فشارد. کمی بعد از هم جدا می‌شوند و هر کدام به مسیری رهسپار می‌شوند اما هنوز چند قدمی از هم جدا نشده بودند که ناگهان انفجار مهیبی در نزدیکی محسن وزوایی به گوش می‌رسد. حاج عباس شعف سریع برمی‌گردد و خود را بالای سر محسن می‌رساند، او را می‌بیند که به همراه معاون دومش حسین تقوی‌منش و بی‌سیمچی‌شان به خاک شهادت غلتیده‌اند؛ سپس با ملایمت چفیه سیاه رنگ دور گردن محسن را باز کرده و صورت خاک‌آلود دوست و برادر شهیدش را می‌پوشاند، گوشی بی‌سیم را به دست می‌گیرد و خطاب به حاج‌احمد متوسلیان می‌گوید:

ـ احمد، احمد، شعف

متوسلیان: شعف، احمد به گوشم

ـ حاج آقا، خوب گوش کن، آتیش سنگین، محرم بی‌علمدار شد؛ آقا محسن... آقا محسن...

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۴۲۳۲

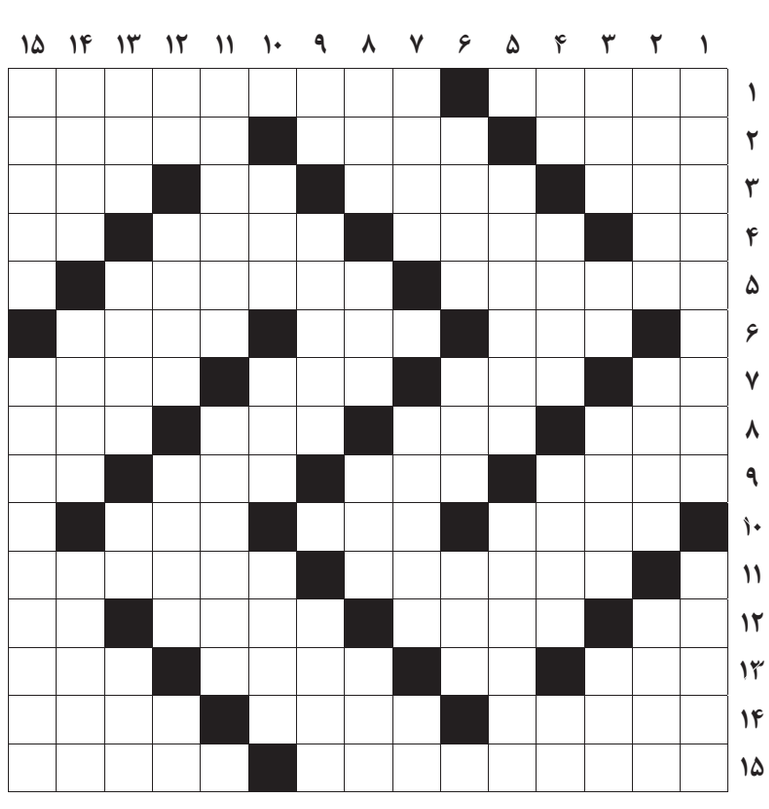

از راست به چپ

■ ۱- شهر آرامگاه قیصر امین‌پور- منبع غنی کلسیم، منیزیم و سدیم است و در تقویت حافظه مفید است ■ ۲- به کار بستن قانون- وضع یا چگونگی چیزی- بارانداز کشتی‌ها ■ ۳- ننر- از درخت بلوط می‌گیرند و برای رنگ کردن و دباغی کردن پوست حیوانات به کار می‌رود- ثلث عدد نه- اسم ■ ۴- او- وسیله برقراری ارتباط تصویری اینترنت- جنگ و نبرد- رمق آخر ■ ۵- کثرت جمعیت- نوعی پنیر مرغوب ■ ۶- درخت لرزان- آسمان خالی از ابر- از مدافتاده ■ ۷- حرف انتخاب- جامه درویشی- فیلم آلفرد هیچکاک- اثر امیل زولا ■ ۸- از رنگ‌های گرم- واحد نظامی- خبر- دستگاه استریل کننده با حرارت در پزشکی ■ ۹- ستاره دنباله‌دار- سطل آب- وسیله دفاعی جنگ‌های قدیم- باد سخت ■ ۱۰- بچه چهارپایان- حالتی از ماده- ذره باردار ■ ۱۱- نام فرانس، نویسنده جزیره پنگوئن‌ها- مخترع برق ■ ۱۲- قورباغه- شتر تندرو- نوعی استخدام- حرف درد ■ ۱۳- قوت لایموت- آتش- مشهور- درختی همیشه سبز ■ ۱۴- از حواریون خائن- عصا- کافه فرنگی ■ ۱۵- مقبره‌اش از بناهای تاریخی و زیارتگاه‌های مهم شهر مشهد است- کاخ روسای جمهور فرانسه

از بالا به پایین

■ ۱- آلیاژ ضد زنگ آهن و روی- شهر مقر فرماندهی حزب نازی در آلمان ■ ۲- دستور پزشک- شهری نزدیک کاشان- سبزی سالاد ■ ۳- مهار شتر- خرس آسمانی- مثلث جغرافیایی- آهنگ غم‌انگیز ■ ۴- بوی رطوبت- نام هاشمیان، ملی‌پوش سابق فوتبال- دسته هاون- درج توخالی ■ ۵- رد و بدل کردن- محل و مکان ■ ۶- فرمانروا- بیماری دیابت- گردش دسته‌جمعی ■ ۷- نوعی فعل- سرخ‌فام- شبکه و سایت ■ ۸- زرد انگلیسی- شهر خروس جنگی- بزرگ‌ترین حیوان اقیانوس‌ها- زندان مسعود سعد سلمان ■ ۹- دوشاب- آوابر فرهنگستان- رکوع‌کننده ■ ۱۰- راندن و هدایت کردن چهارپا- زندانی کردن- سیاه‌گون ■ ۱۱- شهری در استان سمنان- همه‌گیری ■ ۱۲- حرف تصدیق انگلیسی- پایین لباس- ظرف فلزی- تپه و پشته ■ ۱۳- پایه و اساس- پنبه‌زن- دور دهان- رشته و مجموعه ■ ۱۴- پهلوانان- تا این یا آن زمان- ریختن پول به حساب ■ ۱۵- غیرقابل شمارش- ایده‌آلیست

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

	۲		۱			۵	۷	
	۷			۸		۴		
		۱			۲	۸		
	۴		۷	۱	۸		۹	
	۹			۶			۳	
			۹			۳	۵	
					۴		۶	
	۳				۱			

جدول کلمات متقاطع
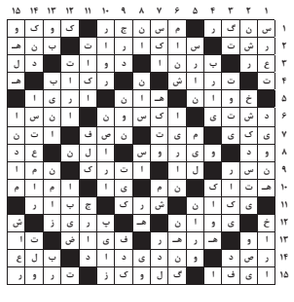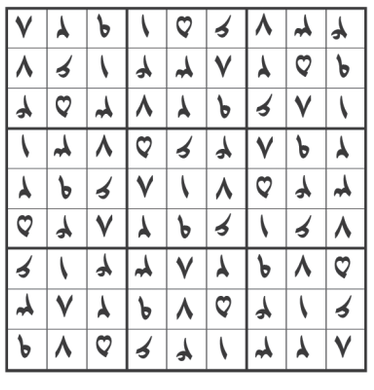
■ پاسخ جدول شماره ۴۲۳۱